

جستارهایی راهبردی درباره اتحاد ملی و انسجام اسلامی

مصطفی آیت مهدوی^۱

◆ چکیده

امسال از سوی مقام معظم رهبری، سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام‌گذاری شده است. درک مبانی جامعه‌شناختی اتحاد ملی و انسجام اسلامی و همگونی نظام‌های نهادین اجتماعی به منزله پیش‌درآمد وفاق و اتحاد جامعه و از همه مهم‌تر اسلامی شدن نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی از جمله مباحثی است که با عنوان جستارهایی راهبردی برای اتحاد ملی و انسجام اسلامی در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: اتحاد ملی، انسجام اسلامی، جستارهای راهبردی، مبانی جامعه‌شناختی، همگونی نظام‌ها.

* * *

۱. محقق و نویسنده.

◆ مقدمه

شاید آغازی خوشایند نباشد، اما واقعیتی انکارناپذیر است: حتما گورستان‌ها را دیده‌اید، به ویژه قبرستان‌های جدید را که گورهایی هم‌اندازه و مشابه از سنگ و آجر و مردگانی با لباس‌هایی همگون دارند! حتی فضای گورها برای چاق و لاغر، کوتاه و بلند، زشت و زیبا، فقیر و ثروتمند، باسواد و بی‌سواد و صاحب‌منصب و بی‌منصب یکی است! عالی‌ترین پست‌ها در گورستان، غسالی است که به تطهیر مردگان اختصاص دارد. این یک الگوی رایج از وحدت و انسجام است. الگویی که در ایران پیش از انقلاب وجود داشت و در کشورهای سرکوبگر بی‌طبقه کمونیستی به گونه‌ای و در کشورهای طبقاتی سرمایه‌داری غربی هم - که هر که در پی کشیدن گلیم خودش از آب است - به شکل دیگر به چشم می‌خورد. آیا قبرستان طبقاتی با گورستانی یک طبقه فرق می‌کند؟!

امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مردگان می‌فرمود: «یا اهل الدیار الموحشته، و المحال المقفرة، و القبور المظلمة، یا اهل التربة، یا اهل الغربة، یا اهل الوحدة، یا اهل الوحشة...»^۱

سپس به یاران خویش فرمودند که اگر مردگان می‌توانستند با شما سخن گویند، می‌گفتند که تقوی بهترین توشه است. غرض این است که هر چه حیات انسانی در جامعه‌ای قوی‌تر باشد، اتحاد و انسجام اجتماعی هم نیرومندتر خواهد بود و هر اندازه مردمی بیشتر به دنبال منافع مختلف شخصی یا حفظ جان خود از خطرات و دشمنان باشند، پیوندها سست‌تر و واکنش‌ها نسبت به هم‌نوعان و همکیشان و هموطنان کندتر و ناچیزتر و بی‌اثرتر می‌شود.

به همین جهت در غرب ثروتمند سرمایه‌داری، انسان‌ها احساس تنهایی می‌کنند و هر چه فردیت (به عنوان ارزش محوری غربی‌ها) بیشتر پا می‌گیرد و رسوخ می‌کند، وحدت اجتماعی و دینی هم کمتر می‌شود.

به خلاف کسانی که از پست‌مدیران استقبالی می‌کنند، به نظر نگارنده، فرامردن‌گرایی در

۱. قصار الحكم من نهج البلاغه، رقم ۱۳۰.

همه عرصه‌هایی که بروز یافته است، به معنی تفرد محض (منحصر به فرد بودن) و ارضای شدید نفس و تفرعن فراگیر است و اگر هم برای غربی‌ها روزنه امیدی محسوب شود، به این علت است که آنها را به برزخی بین دوزخ و بهشت یا زمین و آسمان می‌کشاند و دوباره به آنها قدرت انتخاب می‌دهد. لذا مناسبتی با جوامع دینی و اسلامی به ویژه ایران ندارد.

تلقی قرآنی از منافقین و کفار همین است که مؤمنان آنها را یکی و متحد می‌بینند یا می‌پندارند، ولی آنها در درون خود پراکنده و در دشمنی و درگیری‌اند. اما وظیفه مسلمانان، دوری از تفرقه و التزام به اتحاد و انسجام حول توحید و لواحق آن است و هر چه مؤمن‌تر باشند، پایبندی ایشان به این اصل اصیل قرآنی بیشتر است.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۲۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

به راستی که شیطان راه‌های خود را برای شما آسان می‌کند و می‌خواهد که پیوندهای دین شما را یکی یکی بگشاید و به جای جماعت و اتحاد، جدایی و پراکندگی را به شما عطا کند و به وسیله تفرقه، فتنه را به شما بدهد! پس از وسوسه‌ها و افسون‌های او رو بگردانید...

و در خطبه ۱۲۷:

... ملازم جمعیت پرشماره‌تر مسلمانان باشید، پس به درستی که دست خدا با جماعت است؛ و برحذر باشید از تفرقه! چرا که هر که از جماعت جدا شود از آن شیطان می‌گردد، همچنان که جدا مانده از گله گوسپندان از آن گرگ خواهد شد...

و در خطبه ۱۷۶ پس از یادآوری عظمت ستم به بندگان فرمود:

... از رنگارنگ شدن در دین خدا - که موجب تفرقه است - بپرهیزید، پس به راستی گرد آمدن در مورد امر حقی که از آن کراهت دارید (مثل جنگ) بهتر است از پراکندگی در مورد امر باطلی که آن را دوست دارید (مثل پست و منصب و سایر علائق دنیوی که منشأ بسیاری از اختلافات است) و به راستی که خدای سبحان چه در گذشتگان و چه در آنها که هستند به هیچ‌کس با تفرقه و جدایی از جماعت هیچ خیری عطا نفرموده است...

و در خطبه ۱۹۲ (قاصعه) در زمینه عصبیت مال مترفین و املاء (جمع ملاً) و عبرت از

چگونگی فروپاشی دولت‌های نیرومند فرمود:

پس بنگرید که در آن هنگام که گروه‌ها با هم جمع شدند و تمایلاتشان هماهنگ و متفق و دل‌ها مثل هم و دست‌ها یار یکدیگر و شمشیرها در پی کمک‌رسانی به هم و بینش‌ها نافذ و عمیق و بدون تردید، و اراده‌ها و تصمیم‌ها یکی شد. آیا در اقطار و نواحی زمین صاحب اختیار نبودند و بر گرده جهانیان پادشاهی نداشتند؟ آنگاه به دگرگونی‌هایی که در آخر کارشان در آنها رخ داد، بیندیشید: در آن هنگام که میانشان جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی گرایید و در میان زبان‌ها و دل‌ها اختلاف پدیدار گشت و به گروه‌هایی مختلف تقسیم شدند و در حال اختلاف کلمه، از هم جدا گردیدند. خدا هم جامه کرامت را از ایشان برگرفت و خوشی و فراوانی نعمتش را از آنها سلب فرمود...

و در خطبه ۲۵ پراکندگی کوفیان از پیرامون حقشان و اجتماع شامیان بر باطل خویش را موجب پیروزی آتی شامیان دانسته‌اند و در سخنان فراوان دیگری همواره از تفرقه برحذر داشته و نکوهش کرده‌اند و به اتحاد بر اساس قرآن و سنت‌های نبوی مورد اتفاق دعوت فرموده‌اند.

بر این مبنا، در نوشتار حاضر به بعضی از جنبه‌های اتحاد اسلامی و انسجام ملت ایران بلکه ملل اسلامی توجه و اشاره شده است و اجمالاً باید گفت که همه موارد وجوه وحدت مسلمین - بلکه موحدین - و یکپارچگی ایرانیان، در نهایت به ظهور عقل شیعی - خرد به معنای شیعی آن - به عبودیت محض و تکلیف‌محوری بر می‌گردد - منتهی می‌شود که در اینجا مجال بحث آن

لازمه تربیت قرآنی و شیعی، بی‌رغبتی به دنیا و رغبت به آخرت و تکلیف‌گرایی است و چون حکومت ما دینی است لازم است این ادعا در عملکرد و روحیات رهبران و کارگزارانش دیده شود.

نیست.

◆ مبانی جامعه‌شناختی اتحاد اسلامی و انسجام ملت ایران

در این بحث باید به واقعیات دولت و ملت ایران پس از انقلاب نگاهی جامعه‌شناسانه انداخت. نخست باید توجه کرد که اساس انسجام و وفاق هر جامعه از جمله ایران را باید در چگونگی نهادهای اجتماعی، سازمان‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی، تحرک اجتماعی و نظام‌های اجتماعی جستجو کرد.

منظور از انسجام، منظم و روان بودن جریان زندگی در جامعه است و غرض از وفاق، توافق درباره ارزش‌های اجتماعی بنیادی توسط اعضای جامعه است که اساس ثبات اجتماعی تلقی می‌شود. یعنی اکثریت جمعیت باید نظام ارزشی مشترک داشته باشند تا وفاق تحقق پذیرد.

نهادهای اجتماعی شیوه بنای هر جامعه را معلوم می‌کنند. شیوه‌های اساسی فعالیت اجتماعی که اکثریت اعضای یک جامعه از آنها پیروی می‌کنند و در مورد آن همنوا هستند (شامل هنجارها و ارزش‌ها) نهاد اجتماعی خوانده می‌شود. نهادهای اجتماعی (شیوه‌های رفتار نهادی شده) در طول زمان پایداری و ماندگاری دارند و «اساس» یک جامعه را تشکیل

**ضرورت دارد که علاوه بر امام
راحل(ره) و رهبر معظم انقلاب که
زهدشان محرز است، همه کارگزاران
ایرانی زاهد باشند و در این صورت
مردم نیز به کیش آنها خواهند
زیست.**

می‌دهند. به تعبیر دیگر، نهاد یعنی نظامی از ارزش‌ها، شیوه‌های قومی، آداب و رسوم و قوانین هر جامعه که نقش آن، استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در آن جامعه و به دیگر سخن، سازماندهی رفتارها یا روش‌های انجام کارها در مورد نیازمندی‌های مهم.

خود رفتار و علم رفتار و عمل رفع نیاز جزء نهاد نیست (مثلا رفتارهای تغذیه‌ای و جنسی و عاطفی یا اقتصادی یا سیاسی یا آموزشی) و ممکن است زیست‌شناختی باشد بلکه نحوه انجام آنها و قواعد مورد قبول اکثریت جامعه در انجام آنها مورد نظر است. به طور کل می‌توان چند منبع برای پیدایش یا تغییر نهادها برشمرد: قواعد شرعی و اعتقادی (شریعت و دین)؛ قواعد حکومتی (قانون و قدرت)؛ قواعد تدریجی ساخته شده خود مردم و مورد قبول اکثریت (عرف)؛ اضطراب برخاسته از توسعه علمی و فنی و اقتصادی.

اگرچه نهادهای فراوانی را می‌توان نام برد، ولی در جامعه‌شناسی بر اساس نیازهای اساسی انسان، نهادهای اصلی اجتماعی را به این ترتیب ذکر نموده‌اند: نهاد خانواده (خویشاوندی)؛ نهاد آموزش و پرورش؛ نهاد مذهب^۱ (دین)؛ نهاد حکومت (سیاست) و نهاد اقتصاد.

نظام‌های نهادی نخستین به رفع نیازهای اولیه انسانی می‌پردازد (مثل خانواده، دین و اقتصاد) و نظام‌های نهادی دومین به نیازهای درجه دوم پاسخ داده و از نظام‌های نهادی نخستین متفرع می‌شود (مثل نهاد تعلیم و تربیت جدید و نهاد هنر و نهاد تفریحات و نهاد حقوق) و همه آنها موجب نهادی گردانیدن کارکردهای انسانی و در نهایت جامعه‌پذیری افراد جامعه و تحت تسلط نهادی قرار گرفتن آنها می‌شود. باید توجه شود که بسیاری از جامعه‌شناسان، سازمان‌ها و مؤسسه‌های اجتماعی را که عموماً وابسته به نهادهای اجتماعی هستند، اگر چه با کارکردهای خود نیازهای مختلف انسان‌ها را برطرف می‌کنند، جزء نهادهای اجتماعی نمی‌دانند.^۲

سازمان اجتماعی یعنی شبکه ارتباطات موجود میان اعضای جامعه و دو عنصر اساسی هر

۱. این تقسیم‌بندی در جوامع سکولار و غیر دینی (عرفی شده یا دنیوی شده) صدق می‌کند، ولی در جامعه‌ای مثل ایران که شریعت خاستگاه و مبنای بسیاری از ارزش‌ها و هنجارها در تمام نهادهاست، نمی‌توان دین و مذهب را به مثابه یک نهاد هم‌ارز نهادهای دیگر دانست.

۲. رک: موریس دورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۸، ص ۹۰ - ۱۰۲. و آ.گ. برن و نیم کوف، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه آریان پور، تهران، گستره و نگاه، ۱۳۸۰، ص ۳۱۳ - ۳۱۸. و آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۱، ص ۴۲۴ - ۵۶۳.

سازمان اجتماعی، افراد و نقش‌ها.^۱

سازمان اجتماعی مجموعه‌ای است مرکب از اجزایی که هر یک به سود بقیه، عهده‌دار کاری معین است (انتظام ذاتی و روابط استوار درونی همراه با تقسیم کار) و معمولاً هر یک از اجزای سازمان هم به منزله دستگاهی منظم (سازمان فرعی یا خرده‌سازمان) هستند. هر سازمان یا خرده‌سازمان اجتماعی دو وجه دارد: ساخت و کارکرد؛

ساخت یعنی وضع ناشی از روابط نسبتاً پایدار میان اجزای سازمان و کارکرد هم کارها یا رفتارهایی است که توسط سازمان صورت می‌گیرد. ساخت و کارکرد سازمان اجتماعی در همدیگر تأثیر متقابل دارند. کارکرد سازمان در مطالعات اجتماعی بیشتر مورد نظر است و سازمان‌ها با کارکردهای خود زندگی انسان را اداره می‌کنند و بر اساس اهمیت کارکردهایشان رده‌بندی می‌شوند.

سازمان‌بندی جامعه (از نظر ساخت) به دو شکل صورت می‌گیرد:

رسمی (مطابق نقشه و دارای شکل و سلسله مراتب از پیش تعیین شده و روابطی رسمی و خشک - ثانوی - میان اعضا) و غیر رسمی (خود به خود و بر اساس روابط و مناسبات عاطفی و دوستانه - نخستین - میان اعضا) مثل خانواده و گروه همبازی.

مؤسسات اجتماعی سازمان‌های رسمی بادوام و انتظام فراوان و کارکردهای اجتماعی معین هستند. مانند وزارتخانه‌ها، ادارات، اتحادیه‌ها، احزاب، دولت، بنگاه‌های بازرگانی، آموزشگاه‌ها، عبادتگاه‌ها و...^۲

ساختار اجتماعی به نظم و ترتیب‌های اساسی یا الگویی روابط اجتماعی میان مردم (مثل اسکلت‌بندی بدن یا ساختمان) گفته می‌شود و البته فقط مربوط به رفتارهای تکراری افراد جامعه (نه کنش‌های اتفاقی و منفرد) مربوط می‌شود که پایدار و سازمان یافته‌اند.

۱. گرهارد لانسکی و جین لانسکی، *سیر جوامع بشری*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۷۰ - ۷۴.

۲. رک: آ. گ. برن و نیم کوف، همان، ص ۳۰۹ - ۳۱۶.

تحرك اجتماعى يعنى حرکت افراد يا گروه‌ها بين موقعیت‌های اجتماعى مختلف (سلسله مراتب یک نظام قشربندى شده) به صورت صعودى يا نزولى (عمودى) و نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر (تحرك جانبى).^۱

نظام اجتماعى که بیشتر مورد توجه کارکردگرایان است، همان سازمان عمومى و ساخت کلی هر جامعه انسانی است که شبیه یک ارگانیزم موجود زنده است و شامل ساخت‌های مختلف با کارکردهای متفاوت در انطباق با محیط و برای رفع نیازهای گوناگون است.^۲ اصل دوام جامعه را باید در جنبه ساخت اجتماعى پیدا کرد و اصل تغییرپذیرى و دگرگونى را در جنبه سازمان اجتماعى (با توجه به اهمیت موقعیت‌ها و انتخاب فردى در آن).^۳

اگر ساخت (نظام) جامعه به گونه‌ای باشد که موجب تنش و اصطکاک میان طبقات و قشرها و گروه‌ها و تبعیض‌ها و محرومیت‌های عینى اجتماعى، سیاسى و اقتصادى شود، آگاهی از احساس محرومیت و در نتیجه ایدئولوژى معترض یا انقلابى پدید می‌آید و گروه‌های ناراضى توسط ایدئولوژى مذکور تحرك و سازماندهى می‌شوند و در نهایت تسلط اجتماعى حکومت بر جامعه کم می‌شود.^۴ طبعاً ایدئولوژى جدید مانع وفاق و انسجام جامعه خواهد شد. در حالى که انسجام و یکپارچگى و همنوایى و ثبات اجتماعى، هدف غایبى هر جامعه است و نهادهای اجتماعى و سازمان‌های اجتماعى برای همین پدید می‌آیند. لذا باید کارکرد آنها برای اکثریت جامعه مفید باشد و دگرگونى‌ها نیز باید به طور محدود و آرام و پیوسته و به نفع تمام طبقات جامعه صورت گیرد.^۵

۱. آنتونى گیدنز، همان، ص ۷۹۰ - ۷۹۱.

۲. ر. ک: حسین ادیبى و عبدالمعبود انصارى، نظریه‌های جامعه‌شناسى، تهران، جامعه، ۱۳۵۸، ص ۶۳.

۳. تی. بی. باتومور، جامعه‌شناسى، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی کلجایى، تهران، کتاب‌های جیبى، ۱۳۵۷، ص ۱۲۲.

۴. ر. ک: شرمین و وود، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسى، ترجمه دکتر مصطفی ازکیا، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، ص ۱۷۲.

۵. ر. ک: همان، ص ۲۲۲، ۲۳۲.

هر نظام اجتماعی چهار نوع کارکرد اصلی تفکیک‌ناپذیر با هدف حل دشواری‌های نظام و حفظ ثبات و تعادل آن دارد:

۱. حفظ و نگهداری الگوها و مدیریت تنش‌های اجتماعی؛
۲. دستیابی به هدف؛
۳. انطباق و سازگاری؛
۴. وحدت و هماهنگی و یکپارچگی اجتماعی.

و این چهار کارکرد در همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی وجود دارد.^۱ چون در ساخت اجتماعی که متشکل از نهادها و گروه‌های عمده جامعه است، کارکردها اهمیت اساسی دارد؛ و با توجه به انواع کارکردها حداقل نظام‌های موجود در نظام اجتماعی را شامل پنج نظام (سیستم) در درون هر جامعه دانسته‌اند:

۱. نظام ارتباطی؛
 ۲. نظام اقتصادی برای توسعه و توزیع کالاها؛
 ۳. نظام تربیاتی (خانواده، آموزش و پرورش) برای جامعه‌پذیر کردن نسل‌های جدید؛
 ۴. نظام اقتدار و توزیع قدرت (دولت، احزاب سیاسی و غیره)؛
 ۵. نظام مناسب به منظور حفظ یا افزایش همبستگی اجتماعی و رسمیت بخشیدن به وقایع مهم شخصی نظیر تولد، بلوغ، عشق، ازدواج و مرگ.
- نهادها و گروه‌های عمده و اصلی جامعه مربوط به این پنج نظام‌اند و سایر گروه‌ها و نهادها از آنها منشعب می‌شوند.^۲
- هر نظام اجتماعی به دلیل «نظام» بودن از تعدادی عنصر و ارتباط موجود میان آنها تشکیل شده است و عناصر اساسی سازنده یک جامعه انسانی عبارت‌اند از:

۱. رک: همان، ص ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۲.

۲. تی. بی. باتومور، همان، ص ۱۲۳.

بنا به حدیث مشهور نبوی، صلاح و فساد علما و فرمانروایان به صلاح و فساد مردم منجر می‌شود و لذا زهد و عدالت آنها هم موجب اشاعه زهد و عدالت در مردم و در نتیجه افزایش رفاه و محبت و قناعت و همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز و فاقد تنش‌های عصبی و صرفه‌جویی عظیم در ثروت‌های ملی و پیشرفت عمومی خواهد گردید.

به گونه‌ای تفکیک‌ناپذیر در هم تنیده‌اند و تغییر دادن یکی از آنها فقط با تغییر دادن تعداد فراوانی از عناصر دیگر ممکن و در نتیجه بسیار پرهزینه است. ارتباط‌های میان اجزای هر نظام هم جزء لاینفک آن نظام است.^۱

آخرین مطلبی که در این زمینه باید اشاره کرد تأکیدی است که در دو دهه اخیر بر پیدایش «نظام جهانی جوامع بشری» دیده می‌شود که مبنای جامعه‌شناختی برای جهانی‌سازی و جهانی شدن است^۲ و اگر به گونه صحیحی مطالعه و بررسی نشود، می‌تواند خطر مهمی برای

۱. جمعیت (ثابت‌های ژنتیک و متغیرهای دموگرافیک)؛

۲. فرهنگ (نظام‌های نمادین از جمله زبان مکالمه و نظام‌های اطلاعاتی)؛

۳. فرآورده‌های مادی (محصول کاربرد اطلاعات تکنولوژیکی برای تبدیل منابع مادی موجود در محیط به اشیای مورد نیاز یا مورد تمنای اعضای جامعه)؛

۴. ساختار اجتماعی (افراد و نقش‌ها، گروه‌ها، پایگاه‌ها، طبقه‌ها)؛

۵. نهادهای اجتماعی و نظام‌های نهادین (عمدتاً اقتصاد، سیاست، دیانت، خویشاوندی، آموزش و پرورش) که

۱. ر.ک: گرهارد لسنکی و جین لسنکی، همان، ص ۵۰ - ۸۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۸۳ - ۶۲۴ و آنتونی گیدنز، همان.

نظام اجتماعی و نهادی اساسی ایران - که دینی هستند - فراهم کند.

◆ همگونی نظام‌های نهادین اجتماعی، پیش‌درآمد وفاق و اتحاد جامعه

با توجه به تعریف‌ها و مطالبی که گذشت، هر یک از نظام‌های نهادین (خویشاوندی، اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش و دین) مبتنی بر سلسله باورها و ارزش‌هایی است که باعث می‌شوند ابتدا نحوه نگرش و تفسیر اعضای جامعه نسبت به واقعیات و امور، شکل خاصی پیدا کند و پس از آن، رفتارهای متناسب با آن نگرش‌ها و مبتنی بر آن باورها و ارزش‌ها پدید آید. اگر در درون یک نظام نهادین اجتماعی، ناهمسازی و تناقض عقیدتی و ارزشی وجود داشته باشد یا بین دو یا چند نظام، تعارض و تضاد قابل توجهی ایجاد شود، جامعه نخواهد توانست به وفاق و انسجام برسد و دچار شکاف‌ها و بحران‌های متناسب با میزان تضاد و ناهمسازی خواهد شد.

فرض کنید درباره نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نوع حکومت و شعارها و شعائر آن و قانون اساسی، باید در جامعه عدالت به وجود آید و این باور و طرز فکری است که در طی بیش از هزار سال رسوخ و گسترش فرهنگ شیعی در ایرانیان شکل گرفته است و آنها همواره چشم به حکومت امام علی(ع) دوخته و به آن ارجاع داده شده‌اند و حتی به خاطر آن قیام و حکومت کرده‌اند. اما در عمل قسمتی از تاریخ پس از پیروزی انقلاب، مصادره اموال و نظام اقتصاد دولتی (شبه سوسیالیستی) تحقق می‌یابد و در برهه‌ای دیگر، نظام اقتصاد آزاد (شبه سرمایه‌داری) سیطره پیدا می‌کند. البته با توجه به اینکه به هر دو رنگ و لعاب اسلامی زده شده است و هیچ‌کدام سوسیالیستی و سرمایه‌داری محض و نیز اسلامی نیستند.^۱

هر یک از دو نظام اقتصادی مذکور موجب پیدایش طبقه ثروتمند و قدرتمند جدید و طبقه

۱. درباره نظام اقتصادی اسلامی، ر ک: آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر، *اقتصاد ما، بررسی‌هایی درباره مکتب*

اقتصادی اسلام، ترجمه محمدکاظم موسوی و عبدالعلی اسپهبدی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵.

متوسط یا فقیر فراگیر یا شکاف‌های طبقاتی عمیق می‌گردد و هیچ‌کدام نتوانسته و نخواهند توانست هدف نظام اسلامی یعنی عدالت و قسط را تحقق بخشند. البته منظور نگارنده این نیست که نظام‌های اجتماعی را می‌توان به طور دستوری ساخت؛ بلکه وقتی سازمان‌های اجتماعی و ثروت عمومی و قوانین در جهت خاصی تنظیم و به کار برده شوند، فشار شدیدی بر جامعه برای نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های متناسب با آن ایجاد خواهد شد.

اکنون تصور کنید که نظام سیاسی

ایران با هدف تحقق عدل و قسط در ایران (و البته با دیدگاه مهدویت در سراسر جهان) پدید آمده است و آنچه ابتدا و همواره مورد نظر مردم انقلابی بوده است، یعنی «حکومت عدل علی علیه السلام» که رهبران مذهبی ایران همواره (در دو قرن اخیر) مردم را به مبارزه برای آن تهییج می‌نمودند و نهضت‌هایی چون قیام علیه امتیاز تنباکو، قیام علیه

اندیشه اتحاد اسلامی جدید نیست و به عهد رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) می‌رسد. پیامبر اسلام (ص) در مواردی که بیم تفرقه مردم می‌رفت به خلاف نظر خودشان عمل می‌فرمود.

قرارداد ترکمانچای و گلستان، قیام علیه امتیاز رویتر، قیام علیه انگلیسی‌ها در جنوب، قیام برای مشروطیت، قیام مسجد گوهرشاد، قیام خیابانی در تبریز، قیام جنگلی‌ها، قیام علیه امتیاز نفت انگلستان و قیام در سال‌های ۴۱ - ۴۳ و ۵۶ - ۵۷ تحقق پیدا کرده است. همه این قیام‌ها علیه دو عنصر بوده است: استبداد و ظلم حکومت ایران (داخلی) و استعمار و ستم غربی‌ها علیه ایران (خارجی).

پس رفع ظلم و ایجاد عدل، محور اصلی بیشتر قیام‌ها و نهضت‌های ایران در دو قرن اخیر بود. بنابراین ناهمسازی نظام اقتصادی و سیاسی یعنی ناکامی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران در تحقق اصلی‌ترین و محوری‌ترین باور عمومی ایرانیان در مهم‌ترین نظام اجتماعی از

جهت عینی و کاربردی. در نتیجه پیدایش صدها یا هزاران امثال شهرام جزایری و ناکامی مستمر دولت‌ها در تحقق وعده‌ها برای مهار گرانی و تورم و بهبود وضع معیشتی عامه مردم و کاهش فاصله طبقاتی، که بدیهی‌ترین اثر آن افزایش بی‌اعتمادی مردم - حتی انقلابی‌ها و بسیجی‌ها! - به دولتمردان و ایجاد رخنه و شکاف در وفاق اجتماعی و اتحاد ملی ایرانیان است. نظام خویشاوندی ایرانیان، از طرفی با تبلیغ شدید و الگوسازی برای مصرف هر چه بیشتر و تجمل‌گرایی و در نتیجه کار هر چه بیشتر و تعامل کمتر خانوادگی و از طرف دیگر، ناکامی

در استفاده مردم و مسئولان از امکانات ماهواره‌ای و فساد رو به تزاید اخلاقی - که البته فقر و تبعیض تأثیر بسیار مهمی در آنها دارد - مورد تهدید قرار گرفته است. اوضاع بدحجابی و فساد اخلاقی آن‌قدر وخیم شده است که اکنون جامعه ایران به دو گروه بزرگ با دو مجموعه هنجار و ارزش تبدیل شده است و بیم آن می‌رود که نظام خویشاوندی غیر دینی جایگزین نظام دینی شود.



همچنین امیرالمؤمنین (ع) در سکوت ۲۵ ساله خود مراقب همین احتمال تفرقه مسلمین و نابودی اسلام بودند و آنچه در مورد سبّ و لعن بعضی از صحابه رواج یافت، پس از ایشان بود.

بسیاری از مردم عفاف و پاکدامنی را ارزش می‌دانند و بسیاری دیگر پرده‌داری و گستاخی را؛ برای عده زیادی از مردم، استفاده از چادر به عنوان حجاب کامل هنجار است و برای عده دیگری هم لباس و پوشش تنگ و کوتاه هنجار شده است! پرواضح است که این وضعیت دارای ریشه‌های متعددی در نظام‌های ارتباطی و اقتصادی و... و وضعیت ناهمساز آنها با نظام سیاسی دینی ایران است.

مورد دیگر، نظام تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) ایران است؛ با توجه به تعالیم اسلامی و قرآن حکیم (که کار رسول(ص) را بر خواندن آیات خدا بر مردم و تزکیه آنها و تعلیم کتاب و

حکمت به آنها دانسته است) و شعار اساسی پیامبر اسلام (ص) که فرمودند: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، می‌توان مدعی شد که در یک نظام اجتماعی دینی، مهم‌ترین نظام نهادین، آموزش و پرورش است. در حالی که در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام‌های سیاسی و اقتصادی مهم‌تر بوده و هستند و طبقه برگزیده سیاسی و اقتصادی همواره به آموزش و پرورش به چشم موجودیتی طفیلی و هزینه‌بر و کم‌ثمر نگریسته‌اند.

در تمام جوامع کنونی بشری، آموزش و پرورش اهداف و کارکردهای ذیل را دارد:

۱. آموزش مسئولیت مدنی و اجتماعی کردن افراد (آموزش و انتقال روش‌ها، خوی‌ها، آداب و رسوم، سنت‌ها و اعتقادات اکثریت جامعه به نسل جدید) و انتقال اندیشه‌ها از نسل قبل به نسل بعد و پرورش آنها برای پذیرفتن نقش‌های فعال و مناسب مورد نیاز جامعه.
۲. ایجاد نیروی انسانی ماهر برای مشاغل تخصصی.
۳. کمک به انتخاب درست شغل یا واگذاری آن در قشرهای مختلف جامعه.
۴. دور نگه داشتن برخی از بزرگسالان از ورود به بازار کار.
۵. ایجاد خلاقیت و نوآوری در جامعه (و در نتیجه، پیدایش اندیشه‌ها، دانش‌ها و فن‌آوری‌های نوین).
۶. کمک به ایجاد مهارت‌ها و رشد تخصصی (خصوصی) هر فرد و ایجاد همسازی بین دانایی‌ها و گرایش‌های شخصی او با مسائل و نیازهای جامعه.
۷. همبستگی جامعه (ایجاد یا ترویج زبان و هویت واحدی برای افراد جامعه).
۸. تسهیل انتخاب همسر برای افراد جامعه.
۹. ایجاد و حفظ خرده فرهنگ‌ها هم‌زمان با انتقال و پایدارسازی فرهنگ عمومی جامعه.
۱۰. ایجاد زمینه‌های تحرک اجتماعی (که فقدان آن، وفاق اجتماعی و اتحاد ملی را به شدت به خطر می‌اندازد).
۱۱. مهم‌ترین کارکرد آموزش و پرورش که متضمن یا حاصل بیشتر موارد مذکور است،

کمک به تداوم جامعه می‌باشد.^۱

در ایران بسیاری از عوامل آموزش و پرورش نسبت به اهداف و کارکردهای مذکور توجه کافی نداشته یا توجیه نشده‌اند و در بسیاری موارد، از روش درستی استفاده نمی‌کنند و به نتیجه مطلوب نمی‌رسند، یا ابزارهای آموزشی و کمک آموزشی مورد نیاز را در اختیار ندارند یا بودجه کافی به آنها داده نمی‌شود.

به علاوه همه سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی به گونه‌ای جامع و دقیق هدف‌گذاری و جهت‌دهی روش‌مند و متمرکز و تحت نظارت نشده‌اند که اهداف آموزش و پرورش تحقق یابد. زیرا برای آن اهمیتی در خور این کارکردها قائل نیستند.

از اینها گذشته، نظام آموزش و پرورش ایران اسلامی باید معطوف به اهداف دیگری نظیر پرورش نیروی عقل در افراد برای گزینش هر چه به بهشت می‌انجامد و دوری از هر چه به دوزخ منتهی می‌شود؛ ایجاد اعتدال در قوای نفس و عدالت و تقوا در افراد؛ ولایت‌پذیر کردن افراد و امثال آن باشد. و الا به فرض تحقق تمام اهداف و کارکردهای یازده‌گانه مذکور، نهایتاً تعلیم و تربیتی در خور یک جامعه پیشرفته سکولار است. همچنین به نظر نگارنده ناهمسازی بنیادینی میان نظام سیاسی و نظام آموزشی ایران کنونی وجود دارد.

نظام سیاسی ایران مبتنی بر «حق الهی» فقیه برای حکومت کردن است و مشروعیت آن از طریق سلسله ولایت خدا ﴿ پیامبر(ص) ﴾ امام(ع) ﴿ فقیه جامع‌الشرایط تأمین می‌شود. اما نظام آموزش و پرورش ایران مبتنی بر «حقوق دموکراتیک بشر» یعنی حق یکسان همه افراد جامعه برای قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش فراگیر) است. در حالی که در جامعه اسلامی باید همه نظام‌های نهادین اجتماعی به دلیل «خدامحوری» با «حق الهی» تعریف شوند و در اینجا بحث بسیار مبسوط است که به دلیل محدودیت مقاله، مجال پرداختن به آن نیست. اما اجمالاً بر اساس آنچه در رساله حقوق امام سجاد(ع) در کتاب شریف تحف العقول و

نیز در سایر احادیث مربوط به حقوق که در کتبی چون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه و کافی و... وارد شده‌اند، می‌توان گفت که خداوند متعال برای هر چیزی از حاکم و پدر و مادر و معلم تا دست و پا و چشم یا نماز و روزه و حج و... حقی بر انسان قائل شده است که بر اساس نقش آنها در آفرینش و پرورش او و رفع نیازهایش و ایجاد کمال در او و رساندنش به سعادت تعیین شده‌اند و انسان در مقابل حق هر کس و هر چیزی، «وظیفه‌ای» دارد که اگر انجام ندهد، مورد عقوبت دنیوی و اخروی واقع خواهد شد.

پس می‌توان گفت که «حقوق» در اسلام نه به صرف موجودیت و هویت (مثل انسان، زن، کودک، حیوان و غیره) بلکه بر اساس کارکرد و نقشی که هر چیز در خلقت و پرورش و تکامل دارد تعریف می‌شود و از طرف دیگر «حقوق» با «وظایف» ملازمت همیشگی دارد. در حالی که در حقوق دموکراتیک بشر از جمله در آموزش فراگیر، این عنصر الزامی نیست (ممکن است در مواردی توصیه شود و در مواردی هم نشود).

پس اجمالا می‌توان گفت که هر چند با پیروزی انقلاب اسلامی، در نهاد سیاست، نظام‌سازی شده است و استناد آن هم به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است - که می‌توان در کتاب شریف بیع و نیز حکومت اسلامی امام راحل (قدس سره) و سایر کتب مربوطه مطالعه نمود - اما در نهاد آموزش و پرورش نظام‌سازی به معنی واقعی (جز تأسیس امور تربیتی و برخی اقدامات دیگر که کافی نبوده‌اند) صورت نگرفته است. در نهاد اقتصادی هم به ادله و مبانی مهم و معتبر در کتاب و سنت توجهی نشده است. مانند اینکه امیرالمؤمنین(ع) هر ثروت انباشته شده‌ای را ناشی از حقوق ضایع شده‌ای دانسته‌اند و لابد املاک و مستغلات و بناها و ابزارها و سپرده‌ها و اموال دولتی و حساب ذخیره ارزی همگی از این قسم‌اند و چون آن حضرت با چنین بینشی، به محض آغاز حکومت، همه بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم کردند، لذا علی القاعده نقطه شروع نظام‌سازی اقتصادی باید تقسیم همه بیت‌المال (اعم از منقول و غیر منقول) بین همه مردم به طور مساوی به صورت نقدی و سهام باشد که اندکی از آن امروزه به عنوان سهام عدالت مطرح و تا حدودی اجرا شده است و آن

هم مورد مخالفت برخی مدیران جامعه است.

البته ساده‌انگاری است که یک شبه دولت به موجودی وابسته و تهیدست، و مردم به موجوداتی نیرومند و آمر و ثروتمند مبدل شوند و این گامی است که نه دولت دوره جنگ و نه دولت سازندگی و نه دولت اصلاحات جرأت برداشتن آن را نداشته‌اند و باید سپاسگزار بود که دولت عدالت‌محور آقای احمدی‌نژاد گام کوچکی در این مسیر برداشته است.

اگر همه ثروت‌های عمومی در اختیار همه (به طور مساوی) قرار گیرد، فقر کاهش می‌یابد و در نتیجه نظام آموزش و پرورش به سمت غیر فراگیر، گزینشی، نخبه‌گرا و ثمربخش با سازمان‌ها و مؤسساتی غیر دولتی و تحت نظارت دولت پیش می‌رود و تعداد متقاضیان کنکور و نیز مشاغل دولتی کاهش می‌یابد و از درصد بیکاری هم کاسته می‌شود. بهداشت عمومی بر اساس سرمایه مردم بهبود می‌یابد. قرض‌الحسنه واقعی - که در قرآن توصیه شده است - یعنی قرض بدون بهره و کارمزد و هر شرط دیگری رواج می‌یابد و متقاضیان قرض‌الحسنه کمتر

می‌شوند و وام، موضوعیت نهادینه شده کنونی خود را از دست می‌دهد و بانک‌ها تغییرات اساسی می‌کنند و هزاران تغییر مطلوب و اساسی دیگر در همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی رخ می‌دهد که به وفاق اجتماعی و اتحاد ملی می‌انجامد. بنابراین یکی از موانع وفاق و اتحاد، نظام‌سازی ناهمگون و گزینشی است و اگر نظام‌سازی همه‌جانبه صورت گیرد، زمینه بیشتر مفسد و تباهی‌ها از بین می‌رود و با خشنودی خدا و رفاه و آسودگی و احراز شخصیت همه مردم،

◆

در عصر استعمار، مسلمین به حدی بی‌وزن و بی‌ارزش تلقی شدند که مانند خس و خاشاک روی آب دریا تابع محض امواج بودند و در آن دوره سیدی جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله (سید جمال‌الدین اسدآبادی) برخاست که در گفتار و نوشتار و رفتار به اتحاد اسلامی دعوت می‌نمود.

◆ اسلامی شدن نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی، مقدمه وفاق و اتحاد

ایرانیان

آنچه در ابتدا از آن پرسش می‌شود این است که آیا منظور ما «اسلامی‌سازی» از طرف عواملی چون دولت و نیروهای امنیتی و انتظامی یا آموزش و پرورش و حوزه علمیه یا رسانه‌های جمعی و غیره است یا «اسلامی شدن» تدریجی خود نهادها، سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی از طریق پیشرفت علمی و ترقی روحی و تعالی نفسانی اکثریت جامعه؟ به نظر می‌رسد که این دو تفکیک پذیر نیستند، بلکه همواره اقلیت فرمانروا به انضمام نخبگان علمی (در هر سازمان چه سازمان‌های آموزشی و چه رسانه‌ها و چه روحانیون و امثال آن) در تعیین یا تغییر هویت و رفتار مردم تأثیر داشته‌اند. بنابراین، بدون اینکه ما جامعه را به دو گروه برگزیده و عامه مردم تقسیم کنیم، معتقدیم که هر دو باید اسلامی شوند و هر دو باید همدیگر را اسلامی کنند.

اما به نظر نگارنده با توجه به حدیث مشهور نبوی(ص) درباره تأثیر دو صنف امیران و دانشمندان در صلاح و فساد امت، نقطه شروع اسلامی شدن باید از برگزیدگان (رؤسا و دانشمندان) باشد. و غرض از اسلامی شدن یا اسلامی کردن این نیست که در چند عنوان یا مقاله‌ای تعبیر اسلامی به کار برده شود یا دفتری اسلامی در هر مؤسسه‌ای پدید آید یا یک بند به اساسنامه‌ها اضافه گردد و امثال آن! بلکه مقصود نهادینه شدن طرز فکر و عمل اسلامی در همه نهادها و سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی است. چند مثال برای نمونه ذکر می‌شود:

۱. وقتی پیامبر(ص) و حضرت علی(ع)، بت‌ها را از کعبه بیرون ریختند و سرنگون کردند، آنها را در یکی از ورودی‌های مسجد الحرام به نام «باب شیبیه» دفن کردند تا مردم از روی آنها بگذرند و کعبه را طواف کنند.

در سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره این تلقی ترویج شده است که چهارشنبه‌سوری مراسم آتش‌پرستان ایران قدیم است که در میان مسلمانان باقی مانده است. با توجه به اینکه عبادت بت‌ها و مظاهر مورد پرستش در همه اقوام به شکل طواف و تعظیم و سجده بوده و هست، لذا می‌توان با حفظ مراسم چهارشنبه‌سوری و رفع خطر استفاده از مواد محترقه این تلقی را در میان مردم ترویج نمود که پریدن از روی آتش همانند گام نهادن و رد شدن از روی بت‌های مدفون شده است و باید با هدف ستایش و پرستش خدای یگانه صورت گیرد.

۲. سرمایه‌گذاری‌های فراوانی روی میراث باستانی و گردشگری در ایران صورت می‌گیرد، صرفاً برای تفریح و کسب درآمد بدون آنکه صبغه اسلامی داشته باشد. در حالی که می‌توان در تمام پایگاه‌های باستان‌شناسی ایران به تبلیغ آیات قرآن کریم مبنی بر عبرت گرفتن از آثار پیشینیان و سرنوشت آنها و نتیجه افکار و رفتارهای شرک‌آلودشان و گذرا بودن لذت‌ها و امکانات و امارت‌های دنیوی و بی‌اهمیت و بی‌اثر بودن حاکمان قدرتمند کهن در میان مردم امروز و بی‌تأثیر بودن آن همه ثروت‌ها و نیروها در پیشگیری از مرگ و نابودی و اضمحلال و امثال آن پرداخت و در واقع شاید بهتر باشد سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان گردشگری و میراث فرهنگی در هم ادغام شوند تا بیشتر مثمر ثمر گردند.

۳. همچنین مسئولان محترم می‌توانند با حذف تشریفات و تجملات از محل زندگی و کار خود، عملاً بکوشند تا تقوا و زهد را در میان جامعه نهادینه کنند. همچنین سایر مکارم اخلاقی باید در عمل ترویج شود.

۴. هنوز وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها نتوانسته‌اند دفاتر و مؤسسات غیر ضروری را از تهران به نقاط مناسب‌تر منتقل کنند و در واقع نتوانسته‌اند از لذت سکونت در تهران بگذرند. در حالی که اسلامی شدن جامعه به گذشت‌های بسیار فراتر از این نیازمند است تا روح گذشت و ایثار و مآل‌اندیشی و خردمندی در جامعه نهادینه شود.

۵. هر چه نیازهای اولیه مردم بهتر تأمین شود، آنها اسلامی شدن را بهتر می‌پذیرند. برای جلوگیری از فساد جوانان، باید ازدواج آسان را ترویج نمود. حضرت لوط(ع) به قوم

تا آنکه زعامت شیعه به دست با کفایت مرجع تقلید و بزرگوار، مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۴۰ هـ ش) افتاد، ایشان اندیشه «تقریب مذاهب اسلامی» را بنیاد نهاد و در تماس و تعامل با دانشگاه الازهر مصر آن را به این نقطه رساند که شیخ شلتوت زعیم الازهر فتوا داد که تشیع نیز یکی از مذاهب جائز است که مسلمانان می‌توانند به آن در آیند.

همجنس‌باز رسماً پیشنهاد می‌کند که با دختر ایشان ازدواج کنند و غریزه جنسی خود را از این طریق ارضا نمایند و در عوض، ترک گناه و انحراف کنند. آن پیامبر خدا اسوه حسنه مسلمانان است، آیا خواننده محترم، رئیس یا امیری یا عالمی را سراغ دارد که چنین کاری کرده باشد؟!

این راه اسلامی کردن است نه تعزیر و تنبیه و به اردوگاه بردن و توقیف اتومبیل و امثال آن! راه‌های تنبیهی زمانی اثر دارد که مجرمان اندک باشند نه آنکه ظهور و بروز اصلی جوانان در جامعه، در جهت غیر دینی و فساد باشد.

۶. تصحیح روش‌های رسانه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی مانند حرمت گمانه‌زنی ناروا، تهمت، سوء ظن (و ترویج آن)، غیبت، تبذیر و اسراف بیت‌المال، لهو و لعب و لغو، و غیره که مستلزم تغییر بنیادین رسانه‌های جمعی ایران است.

۷. قانونگذاری و اجرا در جهت از بین رفتن تدریجی مترفین (ثروتمندان خوشگذران و بی‌دین) و نفوذ آنها در جامعه.

اجمالاً در بیشتر جوامع امروزی به خصوص جوامع صنعتی فرآیند دنیوی شدن نهادها و کاهش نفوذ دین در زندگی اجتماعی و مادی مردم (سکولاریسم) صورت گرفته و غیر دینی بودن را در آن جوامع به صورت نهادینه درآورده است و در نتیجه خود دین به شکل نازلی و فقط به صورت یک نهاد و سازمان در عرض و جنب نهادها و سازمان‌های دیگر در آمده است.

اسلامی شدن فرآیندی در جهت عکس آن است؛ یعنی افزایش تدریجی نفوذ دین در همه نهادها و سازمان‌های اجتماعی و در زندگی فردی و اجتماعی اعضای جامعه.

◆ اتحاد یا انسجام؟

تعبیری که رهبر معظم انقلاب اسلامی به کار برده‌اند، اتحاد ملی و انسجام اسلامی است. البته محتمل است که ایشان اتحاد و انسجام را به عنوان دو واژه مترادف به کار برده‌اند، اما اگر فرض شود که عمداً انسجام اسلامی را به جای اتحاد اسلامی گزینش کرده‌اند، در این صورت با توجه به معنای این دو واژه و واقعیات موجود در جهان اسلام، گزینشی دقیق است؛ زیرا اتحاد به معنای یکی شدن است و به دلایل عقیدتی و تاریخی و واقعیت پیوندهای سیاسی و اقتصادی و نوع نظام‌های سیاسی در کشورهای اسلامی، یکی شدن آنها - چه در ساختارها یا اهداف یا کارکردها یا راهبردها یا حتی مواضع روزمره دولت‌ها - در حال حاضر چیزی در حد محال است و زمانی «اتحاد اسلامی» متصور است که مرزهای ممالک اسلامی برچیده شود و همه مطیع دولتی واحد و یک رهبر گردند (چه ولی فقیه چه خلیفه یا هر مقام دیگر) و موجودی یگانه (هر چند مرکب) تلقی شوند.

اما انسجام یعنی منظم و روان و بی‌پیچ و خم و گره بودن؛ و انسجام اسلامی این است که با پذیرش واقعیت کشورها و دولت‌ها و نظام‌های سیاسی مختلف جوامع اسلامی، در «حد مقدور» همه آنها مواضع مشابهی حداقل در مرحله حرف و بیانیه داشته باشند و با همدیگر مراوده مسالمت‌آمیز برقرار کنند و متوجه سود و زیان مشترک هم باشند و به فتنه‌گری و آشوب‌طلبی علیه یکدیگر و درگیری با هم حاضر نباشند و خلاصه «زندگی میان جوامع اسلامی - شامل جلب منافع و دفع مضار - به طوری منظم و روان، جاری باشد» و مسلمانان فرصت درک یکدیگر و تعامل را بیابند و با دشمن یکدیگر همسویی نکنند و همدیگر را کافر نخوانند و همکیش را بین خود مسلم بدانند و نسبت به هم تساهل و تسامح داشته باشند.

پس انسجام اسلامی برای روابط میان جوامع اسلامی در واقعیت کنونی واژه‌ای صحیح‌تر از اتحاد اسلامی به نظر می‌رسد. امام راحل (قدس سره) نیز از تعبیر کلمه توحید و توحید کلمه استفاده می‌کردند، چون توحید کلمه یعنی یک جور سخن گفتن، محذورات واژه اتحاد مسلمین را ندارد.

اما اتحاد ملی چون ناظر به روابط مردم یک کشور است، با توجه به یکی بودن قلمرو، زبان رسمی، نظام سیاسی - اقتصادی و آموزشی، گذشته تاریخی دوستان و دشمنان کنونی، تعهدات ملی نسبت به ملل و دول مختلف، دوستان و دشمنان مشترک، منابع اقتصادی و بالاخره منافع ملی مشترک، عبارتی درست و تحقق‌پذیر به نظر می‌رسد و اگر درست برنامه‌ریزی و عمل شود، تحقق می‌یابد.

وقتی از «اتحاد ملی» صحبت می‌شود، عمدتاً به چند نوع وحدت در نظر است:

۱. **وحدت میان پیروان ادیان آسمانی** (یعنی دین غالب و اقلیت‌ها) یا بین الادیان، که بنا به آموزش قرآن کریم^۱ می‌توان آن را بر دو پایه استوار کرد: اول یگانگی خدا؛ دوم بندگی نکردن هیچ‌کس در مقابل دیگری که ملازم آزادگی و اصول‌گرایی است.

۲. **وحدت میان پیروان مذاهب اسلامی** (یعنی مذهب غالب و مذاهب اقلیت غیر از نواصب و غالیان) یا بین المذاهب، که با اعتصام به ریسمان محکم الهی و توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص) و عقیده به احکام و فرامین قرآن کریم و سنت نبوی (ص) تحقق می‌یابد. به خصوص که اهل سنت از نظر فکری و عقیدتی هیچ مانعی درباره اطاعت از ولی فقیه (که بر اساس عقاید ایشان، از اولی‌الامر است) ندارند و کافی است به دلارهای امریکایی و مزدوران فتنه‌انگیز مسلمان‌نمای بیگانه بی‌توجهی کنند.

۳. **وحدت میان اقوام مختلف** که در جامعه کثیرالقوم ایران بسیار ضروری است، و این وحدت و هم‌جوشی مقدور نخواهد بود مگر آنکه همه آنها احساس کرامت و عزت کنند: اگر

اخیراً هم با پیدایش موج
 تشیع‌گرایی در جوامع سنی بر اثر
 پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل
 در جنگ ۳۳ روزه، فوراً دولت‌های
 سنی عکس‌العمل نشان دادند و به
 تهدید ایران و شیعیان عراق و
 فتنه‌انگیزی در لبنان و دفاع از
 تروریست‌های عراق پرداختند که
 رویکردی ناشی از ضعف بنیادین
 است.

بعضی از آنها فقیر و عقب‌نگه داشته شده
 باشند و بعضی ثروتمند و صاحب
 امکانات فراوان و مدرن؛ بعضی فاقد
 مناصب عالی و متوسط دولتی باشند و
 بعضی دارای آن؛ بعضی از طریق
 رسانه‌ها (به ویژه صدا و سیما) تحقیر
 شوند و برخی در موضع خدایگان
 بنشینند و خلاصه هر ناهمگونی، تبعیض
 و شکافی میان اقوام یک ملت می‌تواند به
 پراکندگی و سستی اتحاد ملی بینجامد.
 خوشبختانه پس از انقلاب اسلامی ایران
 به وضعیت مناطق محروم چون کردستان
 و ایلام و سیستان و بلوچستان و سایر
 نواحی رسیدگی خوبی شده است، اما این

کافی نیست. هنوز بیشترین بودجه را پایتخت و مراکز استان‌ها می‌یابند و به مناطق محروم
 شیعی کمتر از سنی رسیدگی شده است. سفرهای استانی رئیس‌جمهور محترم کنونی زمینه
 خوبی برای احساس کرامت و عزت اقوام ایرانی فراهم کرده است، اما اگر این سفرها به ارتقای
 سطح مادی و معنوی آنها منتهی نشود، اثر کمی خواهد داشت.

بلوای تبریز و آذربایجان بر اثر چاپ کاریکاتوری در روزنامه رسمی ایران باید موجب
 عبرت شود. اجرای برنامه‌های تمسخرآمیز با لهجه‌های ترکی، عربی، گیلکی، خراسانی یا با
 لهجه روستایی برای دارندگان این لهجه‌ها خردکننده است. تمرکز دفترهای شرکت‌های دولتی
 در تهران و پست‌های مهم در استان‌هایی چون خوزستان در دست فارس‌ها زمینه مهمی برای
 فروپاشی اتحاد ملی در آن مناطق است و از همه مهم‌تر اینکه پس از انقلاب، تلاش چشم‌گیری

برای ترویج تعالیم اسلامی در این زمینه صورت نگرفته است که اگر به قدر ذره‌ای یا خردلی در درون کسی عصبیت وجود داشته باشد، او بوی بهشت را حس نخواهد کرد و عصبیت قومی و نژادی در هر کس - چه فارس و چه کرد یا لر یا عرب یا بلوچ و... - ضمیر مشترک او با شیطان است و در نتیجه پایگاهی برای سیاست‌های شیطانی خواهد بود.

۴. وحدت میان قوای سه‌گانه: با توجه به اصل تفکیک قوا از جهتی و اشراف ولی فقیه بر قوا از جهت دیگر، غرض از وحدت قوای سه‌گانه، یکی بودن آنها نیست تا تداخل اختیارات و وظایف پیش آید. بلکه نخست؛ غرض وحدت ساختار است: یعنی همه با هم یک ساختار همگون را با اجزا و اعضایی دارای اختیارات و وظایف مختلف تشکیل دهند و مثلاً ساختار یکی دموکراتیک و باز و ساختار دیگری بسته و سرکوبگر نباشد.

در این راستا حتی ساختار قوه قضائیه هم باید مثل قوای مقننه و مجریه باز و مبتنی بر انسان‌سازی و رفع مشکلات تربیتی باشد. خوشبختانه در سال‌های اخیر به این مطلب توجه ویژه‌ای شد و ساختار قوه قضائیه بهسازی گردیده است. به هر حال رفع تعارض و تناقض در ساختار حکومت یکی از معانی و راه‌های وحدت ملی است، دوم؛ وحدت، کارکرد کلی قوای سه‌گانه - علی‌رغم شرح وظایف مختلف - است که همگی باید در جهت رفع نیازهای گوناگون جامعه و در خدمت جامعه عمل کنند و تلقی و عملکرد آنها کسب و توسعه و حفظ قدرت و پست و ثروت نباشد؛ سوم اینکه قوای سه‌گانه به گونه‌ای فعالیت کنند که اصل ولایت فقیه ضربه نبیند که در این صورت اساس نظام سیاسی ایران که ضامن ارتباط و بقای آنهاست لطمه خواهد خورد و چهارم اینکه ارتباط و همگونی سازمانی و اطلاعاتی - به معنی اعم - با استفاده از مدرن‌ترین ابزارها و دقیق‌ترین قوانین تأمین شود.

در حال حاضر که در میان قوای سه‌گانه تعارض و تناقض اساسی وجود ندارد، موانع بیهوده در کارشان پیدا نمی‌شود و فعالیت یکدیگر را خنثی نمی‌کنند و به هم یاری می‌رسانند و این بهترین وضعیت برای اتحاد ملی در سطح حکومت خواهد بود. اما در طول دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی قوای سه‌گانه به دلیل قدرت‌طلبی برخی سیاستمداران، با هم درگیر

بودند، از جمله درگیری قوه مجریه با مقننه و قضائیه در دوره بنی‌صدر و درگیری درون دولت (مجریه) و نیز میان مجریه و مقننه در دهه ۱۳۶۰ و درگیری مجریه با مقننه (مجلس پنجم) و قضائیه در دولت اول آقای خاتمی و نیز مجریه و مقننه (مجلس ششم) با قضائیه که چه فرصتهایی را سوزاند و چه سرمایه‌هایی را هدر داد، خدا می‌داند!

به هر حال همدلی، وحدت کلام، وحدت رویه، هماهنگی عملی و تحمل و خیرخواهی میان قوای سه‌گانه ایران خیلی سریع موجب آرامش و رفاه و رفع مشکلات و پیشرفت جامعه می‌شود و این اصلی است که در تمام کشورهای جهان وجود دارد و به محض به هم خوردن این موقعیت، جامعه در معرض توفان‌ها و انفجارهای سیاسی قرار می‌گیرد و انشعاب و چنددستگی و درگیری در درون جامعه پیدا می‌شود (که در ایران ۵۸ - ۶۰ و حدود ۶۴ - ۶۸ و ۷۶ - ۸۴ هم تجربه شده است).

۵. **وحدت میان حکومت و مردم:** تعبیر دیگر حکومت و مردم، فرمانروایان و فرمانبران یا والیان و رعایاست و پرواضح است که اگر مردم نتوانند به حاکمان (ولی فقیه، مسئولان سه قوه، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی) اعتماد و محبت داشته باشند، چه شکاف و تفرقه عظیمی میان آنها پدید می‌آید و ملک و مملکت تا چه اندازه آسیب‌پذیر می‌شوند. این اعتماد چگونه پدید می‌آید و استمرار می‌یابد؟

نخست اینکه مردم به معنی واقعی باور کنند که حاکمان را خود انتخاب کرده‌اند و هر ساز و کاری که بتواند این باور را تقویت کند، باید به کار رود.

دوم اینکه رسانه‌ها و احزاب سیاسی به شدت سالم‌سازی شوند و از کثرت فراوان و بیهوده (چارچگونه) آنها پرهیز گردد و به قدر کافی مهار و در صورت شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی و تهمت‌زنی به سرعت پیگیری و مجازات شوند تا اعتماد مردم را از بین نبرند. نیاز به ذکر جزئیات نیست که رسانه‌ها چگونه در شهادت مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی و هفتاد و چند نفر از یارانش و بسیاری دیگر از رجال نیکنام ایران تأثیر داشته‌اند و در دوره حاکمیت دوم خردادی‌ها از ابتدای تبلیغات انتخاباتی تا هنگام تحویل دولت به منتخب کنونی چه کرده‌اند و

چه تأثیری در حوادث تهران داشته‌اند و چقدر مورد توجه و امید امریکایی‌ها برای ناراضی‌تراشی در ایران و اسقاط حکومت بوده‌اند؟!

سوم اینکه دولتمردان همواره با مردم درصدد ارتباط و تعامل و گفتگو و شنیدن شکایات و خواسته‌ها و عکس‌العمل سریع و مناسب و تشخیص درست نیازها و رفع آنها باشند که در این صورت گام به گام باعث تحکیم اعتماد و همدلی و اتحاد مردم نسبت به حکومت خواهند شد. علت اینکه همکاران آقای خاتمی با بیش از بیست میلیون رأی در طی هشت سال در نهایت به وسیله مردم از قدرت و سیاست کنار گذاشته شدند، همین بود که دولتمردان در آن هشت سال در قوه مجریه و مقننه به قدر کافی به رابطه با مردم و تشخیص احتیاجات و دردهایشان و رفع آنها نپرداخته و نیندیشیده بودند. در نتیجه بسیاری از مردم اعتماد خود را به آنها از دست دادند.

چهارم اینکه تمامی صاحب‌منصبان برای کسب فضیلت زهد و بی‌رغبتی به دنیا به جد بکوشند. زاهد یعنی کسی که به حلال اندک برای رفع نیاز بسنده و سپاسگزاری کند و نسبت به دنیا (مال، منصب و غیره) بی‌رغبت باشد^۱ و اگر پستی را می‌پذیرد یا در انتخاباتی شرکت می‌کند، برای انجام تکلیف باشد. زاهد به معنی فقیر (تهیدست) نیست^۲ بلکه ممکن است ثروتمند باشد، اما بینش و گرایش ویژه‌ای نسبت به امور دنیوی و اخروی دارد که به زهد تعبیر می‌شود و چنان که در حدیث معروف جنود عقل و جهل^۳ وارد شده است، زهد از سپاهیان عقل (شیعی) و ضدش رغبت یا دنیاگرایی از سپاهیان جهل محسوب می‌شود.

همچنین زاهد بودن به معنی رهبانیت و راهب بودن نیست، زیرا رهبانیت یعنی طریقه‌ای در ترک دنیا و روی‌گردانی از لذات آن و گوشه‌نشینی و عزلت^۴ و ممکن است با همه اینها، راهب به

۱. ر.ک: ابن منظور، *لسان العرب*، ذیل واژه زهد.

۲. ر.ک: همان، ذیل واژه فقر.

۳. ر.ک: تفه الاسلام کلینی، *اصول کافی*، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۴.

۴. ر.ک: *لسان العرب و فرهنگ لاروس*، ذیل رهبانیه.

دنیا رغبت داشته باشد و فقط از آن دوری کند.

مرحوم آیت‌الله شهید دکتر بهشتی تعبیر تقوای گریز و تقوای ستیز را مطرح نموده است که در خور شأن زاهد، تقوای ستیز است و در خور شأن راهب، تقوای گریز.

زهد والیان موجب آسودگی و رفاه و امنیت مردم و همدلی آنها با والیان و دفاع از حکومت می‌شود و آنان را در دیده مردم بزرگ و محترم و عزیز می‌کند.

ممکن است زهد به فقری خودساخته و بردبارانه منتهی شود، اما قطعاً با تصوف و فقر صوفیانه تفاوتی همچون طلا با مطلا دارد و از لوازم زهد، خویشنداری، انجام تکلیف دینی، خوب مملکت‌داری، فقدان جانبداری بی‌دلیل از شخص یا گروهی خاص، فقدان کینه، نیکی به جفاکاران به خود، عفو ستمکار به خود، فروتنی برای حق خدا، دوری از حرام، صبر بر کمی مال و سپاسگزاری برای حلال، فراموش نکردن مرگ و بلا، فروتنی برای مردم، کوچک شمردن مصیبت‌ها (عظمت روح به خاطر ناچیز شمردن دنیا) و دانش (زهدوا فیها بقدر علمهم) و خردمندی است^۱ و نشانه زاهدان این است که بر آنچه از دستشان می‌رود، افسوس نخورند و از آنچه هم به دستشان می‌افتد، بسیار خوشحال نشوند.^۲

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که:

در دنیا بی‌رغبتی و زهد بورز تا خدا تو را دوست بدارد و در آنچه در دستانتان مردم

است، بی‌رغبتی و زهد بورز تا مردم تو را دوست بدارند.^۳

۱. ر ک: نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، احادیث ۲۷۰ و ۱۱۴۵ و ۱۲۱۰ و ۲۴۸۴. و تحف العقول (ترجمه فارسی) کتاب فروشی اسلامیة، ص ۲۲- ۲۳ و ۱۷۶- ۱۷۸ و ۱۸۳- ۱۸۵ و ۱۹۷. و نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۱ و ۴۲۹ و خطبه ۱۱۳. و بشار الانوار، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۶ و ج ۲، ص ۸۴ و ج ۸، ص ۱۷۰ و ج ۱۳، ص ۳۲۹. و ج ۱۴، ص ۳۱۲ و ج ۱۶، ص ۴۰۶. و ۷۰، ص ۱۱۵ و ۳۱۷. و ج ۷۳، ص ۲۱ و ۸۷ و ۱۲۱. و ج ۸۲، ص ۱۱۴. و ج ۸۳، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

۲. ر ک: نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۱۱۳. قرآن، حدید / ۲۳.

۳. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۸.

می‌دانیم که رغبت برخاسته از محبت است و محبت دنیا رأس هر خطا و گناهی است و پیامبران معصوم از گناهان و خطاهایند و همان‌طور که امام راحل (قدس سره) در کتاب *البیع* و نیز سخنرانی‌های مربوط به ولایت فقیه فرموده‌اند «فقیهان تا وقتی که وارد دنیا نشده‌اند، امینان پیامبرانند» و «علما وارثان پیامبرانند»، چگونه می‌توان دانشمندان و فقیهانی غیر زاهد (راغب) وارث و امین پیامبرانی بسیار زاهد^۱ باشند؟! به دنبال این سؤال باز هم می‌توان پرسید که چگونه دولتمردان و سیاستمدارانی راغب در دنیا (دنیاطلب) می‌توانند امین فقها و علمای زاهد تلقی شوند؟!^۲

از طرف دیگر می‌بینیم که امیرالمؤمنین (ع) والی مخلص خود، عثمان بن حنیف را به سبب شرکت در ضیافتی که فقرا به آن راه نداشتند، سرزنش و به اکتفا به چند قرص نانش برای محفوظ ماندن از آتش دوزخ توصیه می‌فرماید و شریح قاضی را به خاطر خرید خانه‌ای هشتاد دیناری (که به احتمال قوی از مال حلال

بود) توبیخ می‌فرماید.^۲

از جهت دیگر در دعای شریف ندبه آمده است که:

... شرط کردی بر آنها - پیامبران -
 زهد داشتن در درجات این دنیای
 پست و زینت و آرایش آن، پس آنها
 برای تو آن شرط را کردند
 (پذیرفتند) و تو دانستی که آنها به
 آن شرط وفا خواهند کرد، پس آنها
 را پذیرفتی و نزدیکشان ساختی و...

این اصل اصیل باور به خدای یگانه و نبوت پیامبر اسلام (ص) و معاد، مورد اتفاق مذهب شیعه امامیه و چهار مذهب اصلی سنیان است و همه آنها نسبت به آن پایبندی و حمیت و جانبداری بسیار نیرومندی دارند و مخالف آن را مشرک و کافر می‌دانند.

۱. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. ر.ک: همان، نامه‌های ۳ و ۴۵.

لذا اگر انبیا زهدورزی را در دنیا نمی‌پذیرفتند و به آن پایبند نمی‌بودند، نه به نبوت می‌رسیدند و نه به خلافت الهی و امامت مردم.

از طرف دیگر، لازمه تربیت قرآنی و شیعی، بی‌رغبتی به دنیا و رغبت به آخرت و تکلیف‌گرایی است و چون حکومت ما دینی است و لازم است این ادعا در عملکرد و روحیات رهبران و کارگزارانش دیده شود و اصولاً تفاوت آنها با دولتمردان کشورهای غربی و شرقی و حتی جوامع اسلامی در همین است، لذا ضرورت دارد که علاوه بر امام راحل(ره) و رهبر معظم انقلاب که زهدشان محرز است، همه کارگزاران ایرانی زاهد باشند و در این صورت مردم نیز به کیش آنها خواهند زیست.

این نکته نیز مهم است که زهد و عدل والیان دو صفت همدوش و همراهند، زیرا عدالت‌خواهی مسئولان از زهد و بی‌رغبتی آنها نسبت به دنیا بر می‌خیزد و امیر متصرف در امور اگر زاهد باشد، نه خودش در بیت‌المال تصرف نادرست شخصی می‌کند و نه برای دوستی و خویشی یا خوشامدگویی دیگران یا ترس از آنها اجازه تصرف بیجا را خواهد داد و نه در توزیع ثروت و امکانات و حتی پست‌ها خلاف عدل رفتار می‌کند. حاکم و کارگزارانش به بیت‌المال و اطلاعات و ابزارهای قدرت و امر و نهی دسترسی دارند و اگر زاهد نباشند، تحقق عدالت به دست آنها در حد محال خواهد بود.

عدالت و زهد باید دو ویژگی اصلی آنها باشد و در این صورت اتحاد حکومت و مردم (حتی مردم غیر مسلمان و سکولار!) به طور خود به خودی تحقق می‌یابد و حتی نیاز به هزینه‌های تبلیغاتی هم نخواهد داشت. بنا به حدیث مشهور نبوی، صلاح و فساد علما و فرمانروایان به صلاح و فساد مردم منجر می‌شود و لذا زهد و عدالت آنها هم موجب اشاعه زهد و عدالت در مردم و در نتیجه افزایش رفاه و محبت و قناعت و همیاری و همزیستی مسالمت‌آمیز و فاقد تنش‌های عصبی و صرفه‌جویی عظیم در ثروت‌های ملی و پیشرفت عمومی خواهد گردید و تصور چنان وضعی به تصدیق اتحاد عظیم ملی منجر می‌گردد.

◆ اتحاد ایستا و پویا (غیر فعال و فعال)

اندیشه اتحاد اسلامی جدید نیست و به عهد رسول اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) می‌رسد. پیامبر اسلام(ص) در مواردی که بیم تفرقه مردم می‌رفت به خلاف نظر خودشان عمل می‌فرمود که از آن جمله است خروج از مدینه در جنگ احد که بنا به نظر اکثر اصحاب انجام شد نه نظر خود آن حضرت. همچنین امیرالمؤمنین(ع) در سکوت ۲۵ ساله خود مراقب همین احتمال تفرقه مسلمین و نابودی اسلام بودند و آنچه در مورد سبّ و لعن بعضی از صحابه رواج یافت، پس از ایشان بود. آن بزرگوار عموماً به محبت پیامبر(ص) و خودشان و بیزاری از دشمنان دستور می‌دادند و در برابر اصرار بعضی از صحابه برای معرفی آن دشمنان فرمودند:

در این صورت اصحابم کشته
می‌شوند و جماعت من و اهل لشکر
و اکثریت کسانی که اطراف من
می‌بینی پراکنده می‌شوند.^۱
و حتی در اصلاح تغییرات بدعت‌آمیزی
که پیش از حکومت ایشان پیدا شده بود
به صورتی که در عصر پیامبر(ص) بود،
تقیه می‌کردند و اقدامی در پس گرفتن
فدک نکردند تا مبادا لشکر ایشان از
اطرافشان پراکنده شوند.^۲

قطعا آنچه به پیشرفت و تعالی شیعه
بینجامد، سنیان را سربلند و عزیز و
مترقی می‌کند چنان که پیروزی
انقلاب اسلامی و نیز پیشرفت‌های
اخیر علمی و سیاسی و نظامی ایران
موجب شادمانی بسیاری از جوامع
مسلمان سنی به خصوص در
خاورمیانه شده است.

۱. رک: سلیم بن قیس (م ۷۶ هـ ق)، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۰ - ۶۳۳ (قسمتی از حدیث ۶۶) و ۴۳۵ (حدیث ۲۵).

۲. رک: همان، ص ۲۸۳ - ۲۸۷ (حدیث ۱۸).

با اینکه عده بسیاری از شیعیان (فقط در یک نوبت به نقل ابن خلدون، در بغداد بیست هزار نفر) در نقاط مختلف جهان اسلام به دست حکام و جهال سنی کشته شدند، اما دستورالعمل کلی شیعیان تقیه کردن و تن ندادن به تفرقه بین مسلمین بوده و هست و فرد محقق می‌داند که تقیه نفاق نیست بلکه کتمان سر برای مصلحتی بزرگ است.

به هر حال در عصر استعمار، مسلمین به حدی بی‌وزن و بی‌ارزش تلقی شدند که مانند خس و خاشاک روی آب دریا تابع محض امواج بودند و در آن دوره سیدی جلیل‌القدر و عظیم‌المنزله (سید جمال الدین اسدآبادی) برخاست که در گفتار و نوشتار و رفتار به اتحاد اسلامی دعوت می‌نمود و حتی به اتحاد تحت لوای امپراطور سنی مذهب عثمانی - سلطان عبدالحمید - نیز راضی شد و آن را تأیید کرد گاهی هم درصدد پیدا شدن خلیفه‌ای عرب در حجاز بود که مورد اتفاق اکثر جوامع اسلامی عرب واقع شود. اما در هیچ‌یک از اینها جز ترویج اصل اندیشه اتحاد اسلامی در مقابل استعمارگران و دوری از تفرقه موفق نشد.

کم کم این طرز تفکر در ایران و هند و مصر و شام و دیگر نقاط رشد کرد و زمینه برای نزدیک‌تر شدن مسلمانان سنی و شیعه به هم فراهم شد تا آنکه زعامت شیعه به دست با کفایت مرجع تقلید بزرگوار، مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۴۰ هـ ش) افتاد و ایشان اندیشه «تقریب مذاهب اسلامی» را بنیاد نهاد و در تماس و تعامل با دانشگاه الازهر مصر آن را به این نقطه رساند که شیخ شلتوت زعیم الازهر فتوا داد که تشیع نیز یکی از مذاهب جائزی است که مسلمانان می‌توانند به آن درآیند و در واقع مذاهب رسمی و مشروع شیعه را به جای چهار مذهب، پنج مذهب دانست: شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی، شیعه اثنی‌عشری.

در ادامه همین مسیر، تألیف و تدریس فقه مقارن - یعنی فقه مقایسه‌ای شامل آرای فقهای پنج مذهب مذکور - در حوزه شیعی پا گرفت و رشد نمود.

در دهه‌های اخیر هم در زمینه‌های عقیدتی و کلامی و نیز در دانش رجال و حدیث فعالیت‌هایی از جانب مرحوم سید عبدالحسین شرف‌الدین (المراجعات و سایر کتب) و سید

محسن امین و حضرت علامه سید مرتضی عسگری و دیگران صورت گرفته و می‌گیرد تا از شدت و حدت دشمنی میان شیعه و سنی کاسته شود و آنها به تعامل فکری با هم روی آورند. کنفرانس‌های وحدت اسلامی که در طول پس از انقلاب در تهران در هفته وحدت (۱۲ - ۱۹ ربیع‌الاول) برگزار می‌شود نیز در همین راستاست.

لذا می‌توان مراحل اندیشه اتحاد اسلامی را در دو قرن اخیر به این شکل تصویر نمود:

۱. اتحاد مسلمین در برابر استعمارگران غربی؛

۲. نزدیکی فقهی مسلمین برای تحمل یکدیگر و همزیستی مسالمت‌آمیز ایشان؛

۳. نزدیکی کلامی و عقیدتی مسلمین برای درک روشن‌بینانه‌تر از حقایق بر اساس قرآن و

سنت نبوی(ص) و پالایش متون حدیثی، رجالی و کلامی خویش از مطالب ناروا؛

۴. اتحاد مسلمین در برابر امپریالیسم غربی به رهبری امریکا.

در اینجا با ادب و احترام نسبت به همه تلاش‌های عظیمی که در این مسیر صورت گرفته است، به نظر می‌رسد تمامی این تلاش‌ها مربوط به ایجاد نوعی وحدت و همدلی بین مسلمین در وضع موجود است و به همین جهت نگارنده آن را «اتحاد اسلامی ایستا» (غیر فعال) تلقی می‌کند. زیرا هدف این تلاش‌ها بهسازی فضای کنونی زندگی میان مسلمین است.

اما اگر بتوان راهی را پیشنهاد کرد که معطوف به تغییر جهان توسط مسلمین باشد، می‌توان آن را «اتحاد اسلامی پویا» (فعال) خواند که همین روش واقعی پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بود. زیرا آن دو بزرگوار مراقب اتحاد میان پیروان و نیروهای خود بودند تا بتوانند آینده جهان را به وسیله آنها تغییر دهند.

در استراتژی مورد نظر این مقاله مجموعه سازمان‌های دولتی و غیر دولتی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی (و حتی گاهی امنیتی) جمهوری اسلامی ایران - محور اصلی بازیافت تمدن اسلامی - به گونه‌ای هدف‌دار و با روش علمی صحیح و سرمایه‌گذاری مالی و انسانی قابل توجه، ابتدا نقاط جغرافیایی تمام زمین را این‌گونه (مثلاً) رده‌بندی می‌کنند:

۱. سرزمین‌هایی که اکثریت شیعه در آنها رنج می‌برند؛

۲. سرزمین‌هایی که در آن، اقلیت شیعه رنج می‌برند؛
۳. سرزمین‌هایی که در آن، شیعه و سنی هر دو رنج می‌برند؛
۴. سرزمین‌هایی که در آن، اکثریت سنی رنج می‌برند؛
۵. سرزمین‌هایی که در آن، اقلیت سنی رنج می‌برند؛
۶. سرزمین‌هایی که در آن، مسلمانان به صورت پراکنده و انفرادی (غیر مجتمع) زندگی می‌کنند و از الزام به زندگی به شیوه محیط اجتماعی غیر اسلامی رنج می‌برند (مثلا در اقامه نماز، حفظ حجاب، ذبح شرعی و غیره)؛



روزی نیست که با کشتار مردم فلسطین، دل‌های شیعیان جریحه‌دار و دردمند نباشد و دست دعا برای قطع ایادی یهود و نصارای اسلام‌ستیز و مسلمان‌کش به آسمان بلند نکنند.

عراق و بحرین و لبنان از گونه نخست، پاکستان و افغانستان و عربستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از گروه دوم، بوسنی و هرزگوین و کوزوو از نوع سوم، مصر و الجزایر و مراکش و تونس از گونه چهارم، تایلند و فیلیپین و چین از نوع پنجم و بالاخره فرانسه و انگلیس و برخی دیگر از ممالک غربی از گروه ششم

هستند. در آخرین ردیف (یعنی ۷) هم تمام جهان مورد نظر است که فعلا در سیطره کفر و سکولاریسم قرار دارد.

پس از رده‌بندی مذکور، اهداف راهبردی ایران به این شکل مشخص می‌شود:

۱. ایجاد فضای زندگی برای شیعیان یا سنیان یا هر دو گروه (مطلق مسلمانان)؛
۲. حفظ فضای زندگی برای شیعیان یا سنیان یا هر دو گروه؛
۳. توسعه و ارتقای فضای زندگی برای شیعیان یا سنیان یا هر دو گروه؛
۴. تحریک و آماده و فعال‌سازی همه مسلمانان برای عصر ظهور.

در خور یادآوری است که ایجاد فضای زندگی در جایی صورت می‌گیرد که مطلقا با وجود

جامعه‌ای اسلامی چه شیعه و چه سنی مخالفت می‌شود مثل بوسنی و هرزگوین و کوزوو در اروپا، حفظ فضای زندگی شیعیان در جایی است که جامعه شیعی در آن تحت فشارهای دولتی (مثل عربستان، بحرین و یمن) یا تروریستی (مثل عراق و پاکستان) قرار دارد، حفظ فضای زندگی مسلمانان سنی (و گاهی هم با اقلیت کوچک شیعه) در نقاطی صورت می‌گیرد که مسلمانان تحت فشارهای دولتی یا حملات نژادپرستانه یا متعصبانه قرار دارند مانند جوامع اسلامی تایلد و چین و هند و فیلیپین و سودان و ارتقای فضای زندگی در سرزمین‌هایی مورد نظر است که دولت‌های مستبد یا وابسته به امپریالیسم غربی، محیطی بسته و اختناق‌آور برای مسلمانان (چه شیعه و چه سنی) فراهم می‌کنند و با سرکوبگری یا سیاست‌های توتالیتر مانع انتخاب آزاد و فعالیت علنی مردم مسلمان می‌شوند، مانند ترکیه، مصر، لیبی، الجزایر، مراکش و تونس.

جمهوری اسلامی ایران عملاً چنین سیاستی را به درجاتی در عربستان (بهبود نسبی وضع شیعیان در یکی دو سال اخیر) و عراق (کاهش اقدامات تروریستی و افزایش رفاه در مناطق شیعی) و تاجیکستان و برخی نقاط دیگر اتخاذ کرده و پیش برده است. اما به نظر می‌رسد که این کار بسیار عظیم که در چارچوب راهبرد «آماده‌سازی تمام زمین و جهان اسلام برای عصر ظهور» قابل بررسی و انجام است، سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های بسیار وسیع‌تر، عمیق‌تر و حجیم‌تری لازم دارد و البته در کنار ایجاد، حفظ و ارتقای فضای زندگی مسلمین، تبلیغ مهدویت به گونه‌ای اقتরانی (با تکیه بر منابع شیعه، سنی، مسیحی و یهودی) و ایجاد فرهنگ انتظار و فضای امید و آرمان مهدوی در سراسر جهان باید وجهه همت قرار گیرد.

از آنجا که در این فعالیت عظیم علاوه بر همه مؤسسات دولتی و غیر دولتی ایران، مردم جوامع دیگر نیز به مشارکت محسوس یا نامحسوس خوانده می‌شوند، لذا نوعی اتحاد اسلامی پویا و فعال بر اساس احساس مشترک تکلیف و انجام مشترک وظیفه‌ای اسلامی برای هدفی انسانی و والا شکل خواهد گرفت. بر این اساس اتحاد اسلامی فعال بر محور مهدی موعود(ع) علاوه بر قرآن و سنت تحقق می‌یابد همچنان که در صدر اسلام اتحاد اسلامی فعال بر محور

حضرت محمد(ص) و قرآن کریم پدید آمده بود.

◆ تمثیلی برای درک وحدت اسلامی و اتحاد کفار

با توجه به حدیث مشهور «الکفر مله واحده» (کفر، آئینی یگانه است) و با عنایت به فراگیری کفر در تمام زمین، متوجه می‌شویم که وحدت اسلامی هم باید علاوه بر فعال بودن، فراگیر باشد و حتی در صورت امکان، وهابی‌ها را نیز جذب کند. برای روشن شدن تفاوت ماهوی اتحاد اسلامی و اتحاد کفار و میزان پایداری و سستی آنها، تمثیلی از طبیعت ارائه می‌شود:

در گیاهان مختلف می‌توان سه شکل متفاوت از رابطه میان ریشه و تنه و شاخه‌ها را دید:

۱. بسیاری از درختان دارای ریشه‌ای واحد و انبوه (به طور افقی مثل انجیر یا عمودی و عمیق مثل کاج و توت) و تنه‌ای واحد و شاخه‌هایی متعدد بر آنند. وحدت درون مذهبی از این‌گونه است: اگر مذهب اصیل و کاملاً برخاسته از متون مقدس و آسمانی باشد، ریشه‌ای عمودی و عمیق، در نتیجه ماندگاری طولانی خواهد داشت و اگر عوامل بشری نیز علاوه بر عامل وحیانی در پیدایش آن دخیل باشند، ریشه‌ای افقی و با پایداری کمتری دارد و به اجبار و اضطراب باید برای ماندگاری خود به قدرت و گروه‌های ذی نفوذ و فشار و حتی کاربرد بی‌رحمانه زور علیه مذاهب هم‌عرض خود - گرچه مستلزم همراهی و همکاری کفار نیز باشد - متکی گردد.

به باور نگارنده، مذهب شیعه اثنی‌عشری از ریشه‌ای عمودی و مذاهب سنی از ریشه‌ای افقی برخوردارند و نمونه‌های زیادی از صدر اسلام تا کنون و از شمال آفریقا و شبه جزیره عربستان و عراق و شامات و ترکیه و آسیای میانه و شبه قاره هند و حتی ایران پیش و پس از سیطره تشیع، همگی در طول تاریخ و در عرض جغرافیا همین را ثابت می‌کند. اخیراً هم با پیدایش موج تشیع‌گرایی در جوامع سنی بر اثر پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، فوراً دولت‌های سنی عکس‌العمل نشان دادند و به تهدید ایران و شیعیان عراق و

فتنه‌انگیزی در لبنان و دفاع از تروریست‌های عراق پرداختند که رویکردی ناشی از ضعف بنیادین است.

این راهی است که مردم ایران - شیعه و سنی و حتی برخی مسیحیان - با رهبری امام خمینی (قدس سره) پیموده‌اند و به نتیجه رسیده‌اند و از همین طریق، هم‌جویشی و وحدت میان قشرها و مذاهب ایران پدید آمده است و مسلمانان و موحدان جهان هم برای تحقق جهان آرمانی آینده راهی جز پیمودن آن ندارند.

اما به هر حال، هر مذهب با هر درجه‌ای از اصالت، باید حتما تنه واحدی داشته باشد و اگر تعارضی در آن وجود دارد، همانند تعدد شاخه‌های فرعی و در فروع باشد نه در اصول و اگر در اصول یعنی تنه مذهبی انشقاق و اختلاف رخ دهد حوادثی مهیب و بنیادبرافکن در درون جامعه مذهبی روی می‌دهد. نمونه واضح این وضعیت در ایران عصر قاجار با برخاستن بابیه از درون شیخیه پدید آمد که به تروریسم و جنگ و بدعت و سرانجام سکولاریزه کردن جامعه و حکومت در ربع آخر حکومت قاجاریه و

سپس در دوره پهلوی انجامید و هنوز هم از عوارض عقیدتی و اخلاقی و سیاسی آن رهایی نیافته‌ایم.

۲. بعضی دیگر از گیاهان دارای ریشه‌ای واحد و عمیق و گسترده و تنه‌های متعدد و شاخه‌های فراوانند. چنین گیاهانی نسبت به گیاهان گونه اول، تنه‌های باریک‌تر و در نتیجه آسیب‌پذیرتری دارند. اما همه تنه‌ها ضمن فشردگی و استحکام نسبی بیشتر، از ریشه‌ای واحد و تغذیه‌ای همگون برخوردارند و هر عاملی که موجب خشک شدن یا رشد و طراوت یکی از آنها باشد، برای بقیه آنها نیز همین اثر را دارد. مانند شمشاد و درخت گز.

می‌توان گفت که وحدت میان مذاهب یک دین از این‌گونه است: همه برخاسته از ریشه‌ای

واحد - که در اسلام، قرآن و سنت نبوی(ع) است - و دارای اختلاف در بعضی از اصول و بسیاری از فروع‌اند. شرط ضروری بقای این مذاهب آن است که مراقب ریشه خود باشند و در آن اختلاف و از آن عدول نکنند و روشن است که جوهره آن، توحید و عبودیت است. این اصل اصیل باور به خدای یگانه و نبوت پیامبر اسلام(ص) و معاد مورد اتفاق مذهب شیعه امامیه و چهار مذهب اصلی سنیان است و همه آنها نسبت به آن پایبندی و حمیت و جانبداری بسیار نیرومندی دارند و مخالف آن را مشرک و کافر می‌دانند و اگر هر یک از آنها دیگری را به شرک و کفر متهم کند، به ریشه خود ضربه زده است. چون شیعه به خلاف سنیان امامت را اصل می‌داند نه فرع، لذا باید بیشتر مراقب و حامی و پایبند آن باشد.

پس شیعیان و سنیان باید بالضروره و بر اساس تعالیم دینی خود و برای بقایشان، همدیگر را موحد بدانند و نسبت به سرنوشت هم حساس باشند و با محیط خصمانه مشترکا بجنگند و مقابله و در آن تصرف کنند. قطعاً آنچه به پیشرفت و تعالی شیعه بینجامد، سنیان را سربلند و عزیز و مترقی می‌کند (چنان که پیروزی انقلاب اسلامی و نیز پیشرفت‌های اخیر علمی و سیاسی و نظامی ایران موجب شادمانی بسیاری از جوامع مسلمان سنی به خصوص در خاورمیانه شده است و مخالفت افکار عمومی اهل سنت - مثلاً در اندونزی - با تحت فشار قرار دادن ایران امری واضح است) و همچنین آنچه به سنیان - در افغانستان، فلسطین، لبنان، مصر و هر جای دیگر جهان - آسیب و ضربه وارد کند، شیعه را مجروح و پیشرفتش را کند می‌کند. چنان که روزی نیست که با کشتار مردم فلسطین، دل‌های شیعیان جریحه‌دار و دردمند نباشد و دست دعا برای قطع ایادی یهود و نصارای اسلام‌ستیز و مسلمان‌کش به آسمان بلند نکنند. در صدر اسلام هم شهادت فجیع شیعیانی مخلص و امام بزرگوارشان در کربلا، دل‌های بسیاری از سنیان (عثمانیان) آن زمان را نیز شکست و چشمانشان را اشکبار کرد.

حتی به همین سیاق می‌توان گفت که پیروان مؤمن در هر سه دین آسمانی - اسلام، مسیحیت و یهودیت - دارای ریشه مشترک یعنی توحید و آزادگی هستند که قرآن کریم آنها را در آیه ۶۴ آل عمران به همین دو عنصر مشترک دعوت می‌فرماید: یعنی ترک اندیشه‌های مشترک ثنویت و

تثلیث و امثال آن و پذیرش یا بازگشت به توحید، و ارباب نگرفتن بعضی از آنها بعضی دیگر را (توحید نظری و عملی) که اینک دو مشکل اساسی پیروان ادیان آسمانی در سراسر جهان است.

۳. برخی گیاهان بسیار سرسبز و بلند قامت و تناور جنگلی (در جنگل‌های آسیایی) نیز هستند که ریشه‌های متعدد و تنه‌های متعدد و شاخه‌های پراکنده دارند و حتی در درونشان درختانی بی‌ریشه و انگل‌وار وجود دارد. اما تنه‌هایشان را چنان به هم پیچانده و تکیه داده‌اند که استوار مانده‌اند و در عین زندگی ناپایدار و سست خویش بسیار محکم و پردوام به نظر می‌رسند. هنگامی که غربی‌ها خدا را مرده فرض کردند و وحی و نبوت و شریعت را انکار و دست‌ساز بشر تلقی و با آن قطع پیوند نمودند و به جای بازگشت به ریشه‌های قدسی و حیانی، از ریشه‌های سطحی و کم‌عمق و مستقل ملی، سیاسی و اقتصادی بهره گرفتند، دو جنگ جهانی به ایشان آموخت که شرط بقا و سیادت ظاهری‌شان در جهان مادی، اتحاد سیاسی، اقتصادی، علمی، فنی، مالی، حقوقی و حتی ورزشی (یعنی اتحاد و انسجام کامل در حیات مادی) است و البته همه اینها پیوندهایی غیر ارگانیک میان تنه‌ها و ریشه‌های مستقل و جدا از هم است. گرچه ریشه‌ها و تنه‌های آنها چنان در هم پیچیده است که بسیاری از عقلای مسلمین، جدایی و تفرقه و دشمنی میان کفار اروپا و امریکا و از هم گسیختگی و متلاشی شدن قریب‌الوقوع اتحاد ظاهری و بی‌بنیادشان را باور نمی‌کنند!

اما این کلام صدق حق تعالی از زبان پیامبر صادق مصدق برای ما فرو فرستاده شده است که:

وحشت از شما در دل‌های آنان بیش از ترس از خداست؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی نادانند؛ آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی‌جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است؛ آنها را متحد می‌پندارید، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل

نمی‌کنند!

در مواردی دیگر هم به سگ‌های جهنم تشبیه شده‌اند که بر سر مردار دنیا با هم نزاع می‌کنند.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه قاصعه (۱۹۲) دو صفت عزت و کبریا را ویژه خدا و جامه خاص او و حریمش اعلام فرموده است که هر که در آن دو با خدا منازعه - و ادعای احراز آن دو را - کند، خدا لعنتش را بر او قرار می‌دهد و کوچک و فرو افتاده و جهمی‌اش می‌کند و نخستین مدعی و منازع هم دشمن خدا و پیشوای متعصبان و سلف مستکبران و بنیانگذار اساس عصبیت یعنی شیطان رجیم است.

مطالعه در سرنوشت دولت‌های بی‌ریشه مستکبر و متعصب قدیم و جدید، از مصر باستان تا

بابل و روم و ایران قدیم، و از دولت بریتانیای کبیر (!) تا اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی همگی گرفتار همین عارضه و سرانجام بوده‌اند و اینک هم ایالات متحده امریکا در همان مسیر گام بر می‌دارد و خود را ملاک حق و باطل می‌شمرد و طرفدارانش و پیروانش را مؤمن و مخالفانشان را کافر تلقی می‌کند. اگر شوروی دچار ثنویت (طرفداری از جهانی دو قطبی) بود، امروزه امریکا مدعی وحدانیت خودش است و دقیقاً همین نقطه عطفی خواهد بود

آنها به خوبی دریافته‌اند که بزرگ‌ترین دشمن نابودگر هویت کفر تکبر آمیزشان، اتحاد اسلامی است و اگر شیعیان گمان کنند که سنیان دشمن اصلی ایشانند یا سنیان پندارند که شیعیان در تقابل با آنها و در صدد سلطه بر ایشانند، سخت در اشتباه - البته اشتباهی بسیار نابخشودنی و جبران‌ناپذیر - خواهند بود.

که ریشه‌های سست و تنه‌های متفرق دول و ملل کافره را از امریکا جدا می‌کند و آن را به سوی فنا پیش می‌راند و تجزیه و اضمحلال آن دور از نظر نیست.

اما مسلمانان به حکومت ایمانی که مدعی آنند، باید جملگی به ریسمان خدا (به قرآن و سنت) چنگ بزنند و پراکنده نشوند.^۱ آیا ریسمان خدا همان ولایت او نیست؟^۲ آیا همان‌طور که خدا نور است^۳ و ویژگی نور هم هدایت‌گری و راهنمایی است، چنگ زدن به ریسمان خدا همان راه جستن از او به صراط مستقیم نیست؟^۴

آیا راه راست، همان عبودیت و بندگی محض خدا و عمل به دستورات او - قرآن و رسولش - نیست؟^۵

آیا چنگ زدن به ریسمان خدا به مثابه گزینش او برای بیشترین و شدیدترین محبت (عشق الهی یا آسمانی) و فدا کردن همه خواسته‌های خود و دیگران برای خواسته او و دل نبستن به غیر او (تا چه رسد به دشمن او یعنی کفار و منافقان و مشرکان) و پیوند و پیروی عاشقانه - نه تحمیلی و کسالت‌آمیز - نسبت به او و به جان خریدن همه سختی‌ها در راه او نیست؟^۶

این راهی است که مردم ایران - شیعه و سنی و حتی برخی مسیحیان - با رهبری امام خمینی (قدس سره) پیموده‌اند و به نتیجه رسیده‌اند و از همین طریق، هم‌جوشی و وحدت میان قشرها و مذاهب ایران پدید آمده است و مسلمانان و موحدان جهان هم برای تحقق جهان آرمانی آینده راهی جز پیمودن آن ندارند.

۱. همان، آل عمران / ۱۰۳.

۲. همان، حج / ۷۸.

۳. همان، نور / ۳۵.

۴. همان، آل عمران / ۱۰۱.

۵. همان، هود / ۱۱۲، فصلت / ۶، تکویر / ۲۸، انعام / ۱۰۳، آل عمران / ۵۱، نحل / ۷۶، مریم / ۳۶، یاسین / ۶۱ و زخرف / ۶۱.

۶. همان، آل عمران / ۳۱، ۱۱۹، مائده / ۵۴، توبه / ۲۴، ۱۰۸، بقره / ۱۶۵، ۱۷۷، دهر / ۸، یوسف / ۳۳، انسان و ...

مسلمانان باید قرآن را با تدبر بخوانند و با تعبد عمل کنند. کفار و منافقان را با صفاتشان در قرآن بشناسند و در میان بزرگان و سیاستمداران جوامع خویش و جوامع کافره آنها را به اسم و رسم و عمل تشخیص دهند و از آنها - به خصوص در نزاع میانشان - نافرمانی کنند. علائم نفاق را که به تفصیل در قرآن ذکر شده است، به خاطر بسپارند و بر اشخاص و گروه‌های مشکوک تطبیق دهند. اگر دیدند روزی صدام را مهدورالدم و غیر قابل توبه اعلام کردند و روزی دیگر به خونخواهی او برخاستند؛ روزی شیعیان را کافر و مهدورالدم خواندند و چند روز بعد وحدت شیعه و سنی را رحمتی الهی و ضرورتی دینی دانستند! روزی اسرائیلی‌ها را به حمله علیه حزب الله فرا خواندند و دیگر روز حزب الله را قهرمان مبارزه با اسرائیل و دفاع و حفظ تمامیت ارضی لبنان تلقی کردند! واضح می‌شود تناقض در گفتارها و رفتارها حاکی از نفاق است.

وحدت شیعه و سنی وحدتی سنخی است؛ همه برخاسته از نوری واحد یعنی نور توحید و نبوت خاتم الانبیا(ص) و قرآن کریم است و حائز حقایق اشتدادی (دارای درجات شدت و ضعف در عین وحدت سنخی) می‌باشد. از همین رو، اگر یکی از آنها به دیگری سلام کرد، او حق ندارد مدعی شود که تو مؤمن (نه تنها مسلمان!) نیستی^۱ و سلام کردند دروغین است. لزومی ندارد بر ایجاد وحدت شخصی - یعنی هم‌مذهب شدن همه مسلمانان در اصول و فروع - بکوشیم و اصرار بورزیم که امری ناشدنی است و تنها در صورتی تحقق می‌یابد که همه آنها تحت حکومتی واحد و مورد اتفاق مذاهب شیعه و سنی (آخرین خلیفه هاشمی موسوم به مهدی موعود علیه السلام) قرار گیرند و بر همه جهان استیلا و سیادت یابند.

همان‌طور که قبلاً گفته شد، حتی می‌توان بر اساس توحید و نبوت ابراهیمی(ع) به وحدت سنخی ادیان سه‌گانه اسلام و مسیحیت و یهودیت اندیشید و برای تحقق آن در مقابله با کفر سکولاری حاکم بر جهان و شرک فراگیر بسیاری از ملل کوشید.

البته اتحاد کفار هم اتحادی سنخی است، همه آنها از سنخ ظلمت‌اند و پرواضح است که ظلمت هم درجات اشتداد دارد که ظلمت محض و شدید، شجره خبیثه وحدت‌گرایی خدایگانی امریکایی است.

آنها به خوبی دریافته‌اند که بزرگ‌ترین دشمن نابودگر هویت کفر تکبرآمیزشان، اتحاد اسلامی است و اگر شیعیان گمان کنند که سنیان دشمن اصلی ایشانند یا سنیان بپندارند که شیعیان در تقابل با آنها و درصدد سلطه بر ایشانند، سخت در اشتباه - البته اشتباهی بسیار نابخشودنی و جبران‌ناپذیر - خواهند بود و به زعم راقم این سطور، مهم‌ترین وظیفه همه مسلمانان در این زمان، اولاً درک وحدت سنخی خودشان و مراقبت از آن و پاسداشت حرمت هم و تحمل و حمایت‌گری نسبت به یکدیگر و تشریک مساعی فعال برای چیرگی خداپرستی و توحید نظری و عملی در جهان است؛ ثانیاً باید وحدت سنخی کفار را درک و برای ایجاد عینی وحدت بین ادیان ابراهیمی و متلاشی کردن وحدت کفار تلاش کنند و در هر دو مورد، بازگشت به قرآن و سیره نبوی و عمل متعبدانه به آن ضروری است.